



The difficulty of researching plant names in Middle Persian texts

Asgari, Leyla¹ 

Faculty Member of the Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran

Rashed Mohassel,
Mohammad Taqi

Professor at the Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Abstract

Research on plants and herbs has an important place in various fields of botany, pharmacology, medicine, geography, archeology and especially linguistics and compilation of Persian cultures. In this research, with the aim of studying linguistic strains, an attempt has been made to investigate the difficulties of identifying the nature of plant names in Middle Persian texts, considering its special feature as religious texts and not botanical or pharmacology. For this purpose, considering the continuation and continuity of the use of these plant names in Persian classical texts and also a brief review of these names in Arabic botanical sources and texts, some difficulties in knowing the nature and identity of these plant names will be explained and the question answered whether it is possible to identify carefully these flowers and plants by referring to their use in later texts, whether Persian or Arabic. This research is based on the data of Bundahšn's book (Iranian, Indian) and their continuation in classic Persian works of external writings, books related to botany and similar Arabic books. The results showed that the most important difficulties in the study of botanical names include the non-specialization of Middle Persian texts; text fonts and the possibility of different readings of a word; unrecognizability of some plant names that have not reached the classical texts, as well as the semantic and phonetic changes of plant names in the transition from the middle period to the new period. Therefore, even about plant names that can be recognized; to document the botanical names, it is necessary to conduct textual research studies based on the historical course. The Azariyun flower was attached as a sample after studying these issues.

Keywords: plant names, pharmacology, Middle Persian language, Azariyun.


1. lm1asgari40@gmail.com

How to cite: Asgari, L., & Rashed Mohassel, M. T. (2024). The difficulty of researching plant names in Middle Persian texts. *Language and Linguistics*, 19(37), 279 - 302. doi: [10.30465/LSI.2023.45790.1692](https://doi.org/10.30465/LSI.2023.45790.1692)



دشواری‌های پژوهش گیاه‌نام‌ها در متن‌های فارسی میانه

عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران

عسگری، لیلا 

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

راشدمحصل، محمدتقی

چکیده

پژوهش درباره گیاهان و رستنی‌ها در رشته‌های گوناگون گیاه‌شناسی، داروسازی، پزشکی، جغرافیا، باستان‌شناسی و به‌ویژه زبان‌شناسی و تدوین فرهنگ‌های فارسی جایگاهی مهم دارد. در این پژوهش با هدف مطالعه با سویه‌های زبان‌شناختی، تلاش شده است تا دشواری‌های شناسایی ماهیت نام‌های گیاهان در متون فارسی میانه، با توجه به ویژگی خاص آن به‌عنوان متون دینی و نه گیاه‌شناسی یا داروشناسی بررسی شود. بدین‌منظور با توجه به ادامه و استمرار کاربرد این گیاه‌نام‌ها در متون کلاسیک فارسی و نیز بررسی مختصر این نام‌ها در منابع و متون گیاه‌شناسی عربی، برخی از دشواری‌هایی شناخت ماهیت و هویت این گیاه‌نام‌ها شرح داده شود و به این پرسش پاسخ داده شود که آیا می‌توان این گل‌ها و گیاهان را از طریق استناد به کاربرد آنها در متون روزگاران بعد، اعم از فارسی یا عربی، به‌دقت شناسایی کرد. این پژوهش مبتنی بر داده‌های کتاب بندهش (ایرانی، هندی) و ادامه آنها در آثار فارسی کلاسیک از نوع نوشته‌های بیرونی، کتاب‌های مرتبط با گیاه‌شناسی و نیز کتاب‌های مشابه عربی انجام شده است. نتایج نشان داد، مهم‌ترین دشواری‌های مطالعات گیاه‌نام‌ها عبارتند از غیرتخصصی بودن متون فارسی میانه؛ خط متون و امکان خوانش‌های گوناگون یک واژه؛ غیرقابل شناسایی بودن برخی از گیاه‌نام‌ها که به متون کلاسیک نرسیده‌اند و نیز دگرگونی‌های معنایی و آوایی گیاه‌نام‌ها در انتقال از دوره میانه به دوره نو. از این‌رو، حتی درباره گیاه‌نام‌های قابل شناسایی؛ مطالعات متن‌پژوهی برپایه سیر تاریخی برای مستندسازی آنها ضروری است. پس از بررسی این دشواری‌ها و با استناد بدان‌ها، گل‌نام آذریون به‌عنوان نمونه ضمیمه شده است.

کلیدواژه: گیاه‌نام، گل‌نام، گیاه، داروشناسی، فارسی میانه، آذریون

۱ مقدمه

کهن‌ترین شواهد در باب کاربرد و ذکر نام گیاهان، گذشته از آثار هنری و یافته‌های باستان‌شناختی، شاید اسنادی به خط هیروگلیف از دوران فراعنه مصر باشد که نام بیش از دو‌یست گیاه در آن فهرست شده است (کریشکه^۱، ۲۰۱۰: ۲۲). هرچند سابقه شناخت انسان از گیاه به مدت‌ها پیش از آن می‌رسد، به دورانی که برای غذا، دارو، ساخت خانه و... به گیاه وابسته شد و گیاهان را نام‌گذاری کرد.

در اروپا تاریخ گیاهان دارویی، با مطالعات پیوسته گیاه‌شناسی و دارو گیاه‌شناسی در رساله‌های پزشکی پیوند دارد و نشان می‌دهد که سابقه و علاقه به گیاهان و استفاده دارویی از آنها به قرن‌ها پیش از میلاد و پس از آن می‌رسد. کهن‌ترین متن مکتوبی که در آن به گیاهان و نام‌های گیاه پرداخته شده کتاب *تاریخچه گیاهان*^۲ اثر تئوفراست^۳ (۳۷۰-۲۹۰ پیش از میلاد)، شاگرد افلاطون و ارسطو و گیاه‌شناس یونانی است که به گفته کارل ون لینه^۴ «پدر گیاه‌شناسی» و پایه‌گذار علم زیست‌شناسی به همراه ارسطو بود. همچنین او را به‌عنوان پایه‌گذار چندین رشته زیست‌شناسی گیاه مانند ریخت‌شناسی گیاهی، آرایه‌شناسی گیاهی (طبقه‌بندی)، گیاه‌جغرافیا، مردم‌گیاه‌شناسی و ... می‌شناسند تانوس^۵ (۲۰۰۵: ۱۱۴). در این اثر او نام ۵۰۰ گیاه را فهرست و توصیف کرده است. نزدیک به سه قرن بعد، دیگر هم‌وطن او دیوسکوریدوس^۶ پزشک ارتش یونان در اثر *مضردات دارویی*^۷ که از آثار معتبر دانش گیاه‌شناسی به شمار می‌رود، در پنج جلد به خواص دارویی و شکل گیاهان نیز پرداخته است. رساله *تاریخ طبیعی*^۸ اثر پلینی^۹ (۲۳-۷۹ پس از میلاد) از معاصران دیوسکوریدوس نیز، حدود ۶۰۰ گیاه را نام برده و خواص درمانی آنها را برشمرده است (← پوورد^۹، ۲۰۰۵: ۲۱، ۶۳).

در شرق اما با آن که شواهد بسیاری از آشنایی با گیاهان دارویی موجود است و دست‌کم ردپای سنت بسیار کهنی به طور پراکنده دیده می‌شود، با این همه، منابع نوشتاری زیادی برجای نمانده و آنچه نیز در دست است، استمرار و انسجام خاصی را نشان نمی‌دهد.

-
1. U. Krischke
 2. *Historia plantarum*
 3. Theophrastus
 4. C. A. Thanos
 5. Dioscorides
 6. *De materia medica*
 7. *Naturalis historia*
 8. Pliny
 9. A. Pavord

کهن‌ترین متن ایرانی که به توصیف رستنی‌ها پرداخته کتاب اوستاست که در ضمن مطالب آیینی و اعتقادی گاه به اقتضای کلام از رستنی‌هایی مانند هوم، انار، گندم، جو، شاه‌دانه و برخی داروهای پزشکی که غالباً امروز ناشناخته‌اند، سخن به میان آورده است. از متون فارسی میانه، بندهش یگانه متنی است که در دو فصل جداگانه به رستنی‌ها می‌پردازد. اما در این دو فصل نیز مؤلف از منظر مباحث دینی و گاه اساطیری به موضوع پرداخته و هیچ نامی از نام‌های گل‌ها و گیاهان با توصیف همراه نیست تا بتوان به یاری آن توصیفات هویت تقریبی این گل‌ها را تعیین کرد. در فصل ۵ (d) بندهای دوم و سوم (انکلساریا، ۱۹۵۶). می‌خوانیم که گیاه پس از یورش اهریمن خشکید اما به یاری تیشتر و امرداد گیاهی بر زمین روید که برای بازداشتن ده هزار بیماری که اهریمن بر ضد آفریدگان ساخته بود، از آن گیاه ده هزار گونه گیاه روید (بهار، ۱۳۶۹: ۶۵).

از توصیفات پراکنده این متن در باب رستنی‌ها که بگذریم، دو فصلی که طی آن نام گیاهان و گل‌ها برشمرده می‌شود، یگانه منبع و مأخذ ما در حوزه پژوهش گیاه‌شناسی ایران پیش از اسلام محسوب می‌شود. اگرچه در چند کتاب و رساله دیگر مانند ویزیدگی‌های زادسپرم (فصل سوم بندهای ۴۳ تا ۵۰) که به آفرینش پرداخته شده است آگاهی‌های تکمیلی در خصوص گیاهان به نسبت فصول بندهش دارد، اما اختصاصاً به توصیف گیاهان نپرداخته‌اند و اگر مانند زادسپرم به خاصیت درمانگری گیاهان پرداخته‌اند اطلاعات ارزشمندی نیستند. در متن خسرو قبادان و ریدک، که متنی است غیر دینی، نام‌های چندین گیاه برشمرده می‌شود اما این متن نیز همانند بندهش توصیفی از این گیاهان نیاورده و تنها به ذکر نام‌ها بسنده کرده است.

بررسی تاریخی و پژوهش‌های متنی گیاه‌نام‌ها در قلمروهای مختلف و از دیدگاه‌های گوناگون دارای اهمیت درخور توجهی است. بررسی‌های زبان‌شناختی، از یک سو داده‌های لازم برای تحلیل‌های زبانی در قلمروی نام‌شناسی گیاهان ایران و نیز در بلند مدت، فرهنگ گیاهان ایران را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر مواد لازم برای پژوهش‌های گیاه‌شناسی و فلور ایران و سابقه بلند مدت گیاهان در زیست بوم ایران را در اختیار متخصصان می‌گذارد. اما، پژوهش‌هایی که تاکنون درباره گیاهان در متون فارسی میانه صورت گرفته و منتشر شده از شمار انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند. به سخنی، هنوز پژوهشی جامع که به استخراج و بررسی و تحقیق در باره این نام‌واژه‌ها در متون فارسی میانه بپردازد، صورت نگرفته است. در صورتی که متن بندهش از بیش از ۱۲۰ گونه گیاه در دو فصل نام برده. از دیگر سو، بندهش در رده‌بندی گیاهان نیز از شیوه‌ای خاص پیروی کرده که چنین شیوه‌ای در آثار متقدمان این حوزه به کار نرفته است. پیشینه

و خاستگاه این شیوه از مرز حدس و گمان فراتر نرفته و سخنی متقن و متکی بر شواهد در این باره گفته نشده است.

به دیگر سخن، با وجود اهمیت بسیار گیاه‌نام‌هایی که در کهن‌ترین منابع ایرانی از آنها نام برده شده، اما مطالعه آنها در متن‌های فارسی میانه به ندرت انجام گرفته و به نظر می‌رسد تا اندازه بسیاری مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

از این رو، این مقاله کوشیده است تا نخست به دشواری‌های مطالعات گیاه‌نام‌ها در متن‌های فارسی میانه پرداخته شود. با آنکه توصیف پدیده‌های این جهانی در این متن مبتنی بر جهان‌نگری انطباق جهان صغیر و کبیر قابل تصور است؛ و گیاه نیز در این متن در چارچوب الگوی آفرینش اهورایی و به‌عنوان پدیده‌ای در نبرد میان اهورا و اهریمن توضیح داده می‌شود و نه پدیده‌ای عینی از نگاه یک مورخ یا عالم گیاه‌شناس؛ بلکه صرفاً کاربرد لغوی و زبانی و سیر و استمرار گیاه‌نام‌ها در متن‌های بعدی مد نظر است.

سپس مقاله کوشیده است تا پس از مروری مجمل از کاربرد و توصیف این گیاه‌نام‌ها، و دشواری‌های خاص این متون، گل‌نام آذریون گل ایزد آذر در فصل 16a بندهش را با استناد بدان دشواری‌ها و روش‌های ممکن در شناخت ماهیت محتمل این گل بازنماید.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر پایه داده‌هایی استوار است که غالباً از متن فارسی میانه بندهش، منابع کلاسیک فارسی و عربی گرد آمده است. نمونه‌های مطرح شده در این مقاله به شیوه توصیفی و تطبیقی و با استفاده از منابع کتبی است. در این بررسی کوشیده شده است تا، در روند مطالعات گیاه‌نام‌ها، دشواری‌های استفاده از منابع دوره کلاسیک برشمرده شود. سرانجام نقش متون عربی که بخش قابل توجهی از دانش گیاه‌داروشناسی منوط به بررسی آنهاست و جایگاه خاصی در شناخت هویت گیاه‌نام‌های فارسی دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زیرا همان‌گونه که یاد شد، متن‌های پهلوی هیچ‌یک به گونه‌ای به شرح و توصیف رستنی‌ها نپرداخته‌اند که در روزگاران بعد، در متون فارسی و عربی به چشم می‌خورد. از سویی دیگر، آنچه از پیکره زبانی فارسی میانه به دست ما رسیده است، مگر معدودی از آنها، جملگی متون دینی‌اند و نمی‌توان توقع آن داشت که چنین متونی توصیفات دقیق از طراز توصیفات تئوفاست و دیوسکوریدس از رستنی‌ها به دست دهند. منابع فارسی کلاسیک این پژوهش بر داده‌های گردآوری شده گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی استوار است.

این گل نام با صورت‌های آوایی گوناگون و برابری‌های متفاوت در متن‌های کلاسیک فارسی و عربی استمرار یافته است. اما این مطالعه نشان می‌دهد که برخی از این برابری‌ها با گل نام آذریون مطابقت ندارند. و آذریون کنونی با گل نام آذریونی که در متن‌های بندهش یاد شده متفاوت است.

۳. پیشینه پژوهش‌های گیاه‌نام‌های فارسی میانه

شمار پژوهش‌ها در حوزه گیاه‌نام‌های متن‌های فارسی میانه از شمار انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند. گرچه همین سخن درباره نام جانوران نیز مصداق دارد و شاید یکی از دلایلی که هنوز، پس از گذشت بیش از صد سال از پژوهش‌های ایران‌شناسان، فرهنگ و واژه‌نامه‌ای جامع از این متون فراهم نشده، آن باشد که در این حوزه‌ها فرهنگواره یا واژه‌نامه‌های مستقلی فراهم نشده است تا بتوان از آنها در تدوین و تألیف فرهنگی جامع از این زبان و متون آن بهره برد. بدیهی است که فراهم آوردن فرهنگی توصیفی از نام‌های گیاهان در این متون، به‌رغم دشواری فراوان، گامی است در راستای تدوین چنین فرهنگی.

مطالعات شناسایی نام و ماهیت گیاه‌نام‌های فارسی میانه محدود به چند مقاله است:

۱. آسموسن^۱ (۱۹۷۰) که به میوه‌های بندهش پرداخته است؛ ۲. بهزادی (۱۳۶۶) مقاله گیاه‌شناسی در بندهش؛ ۳. شاپیرا^۲ (۲۰۰۵) درباره گل‌های پهلوی؛ ۴. دریایی^۳ (۲۰۰۶) طبقه‌بندی میوه‌ها و مغزها ایرانی- هلنی در سنت زرتشتی. ۵. شاپکا^۴ و پاکزاد^۵ (۲۰۰۸) مقاله مفردات دارویی در بندهش.

بیشتر این مقاله‌ها مانند آسموسن، یا بهزادی، فصل ۱۶ بندهش را ترجمه و یادداشت‌هایی برای گیاه‌نام‌ها بدان افزوده‌اند. شاپیرا فصل 16 a گل‌نام‌های متعلق به امشاسپندان را براساس ترجمه‌های بندهش و برخی فرهنگ‌ها با یکدیگر مقابله کرده است. دریایی بخش میوه‌های فصل ۱۶ را ترجمه و با ترجمه‌های پیشین تطبیق داده و برای برخی میوه‌نام‌ها مانند بادرنگ و یا کلمه sal- توضیح مفصل‌تری ارائه کرده است. پاکزاد و شاپکا نیز بخش‌هایی از فصل ۱۶ بندهش را به آلمانی ترجمه و چند دست‌نویس را با یکدیگر مقابله و نیز چند گیاه‌نام را با استفاده از متون کلاسیک بررسی کرده‌اند.

1. J. P. Asmussen,
2. D. Shapira
3. T. Daryaee
4. U. Schapka
5. F. Pakzad

۴. دشواری‌های شناسایی گیاه‌نام‌ها در متن‌های فارسی میانه

دشواری‌های پژوهش در حوزه گیاه‌شناسی فارسی میانه را می‌توان به دو دشواری عام و خاص بخش کرد. نخست دشواری‌هایی که خصیصه مشترک تمامی این متون است و دیگر، دشواری خاص حوزه گیاه‌شناسی؛ نخست آنکه هیچ‌یک از متون فارسی میانه، متن تخصصی در حوزه گیاه‌شناسی، داروشناسی یا پزشکی به شمار نمی‌روند. با آنکه بعضی از این رساله‌ها یا فصول و بخش‌هایی از آنها مانند دینکرد، گزیده‌های زادسپرم یا بندهش، به شکلی ژرف‌تر به موضوعاتی مانند پزشکی یا نجوم پرداخته‌اند، با این همه، این آثار بیش از همه از منظر عام، باورهای دینی یا بعضاً اساطیری را نقل کرده‌اند؛ دیگر، دشواری خط فارسی میانه که امکان خوانش‌های گوناگون از یک واژه و استنباط مفاهیم گوناگون و گاه متضاد و متناقض را فراهم می‌آورد؛ سومین دشواری بازشناسایی آن دسته از رستنی‌هایی است که نامشان به متون دوران بعدی نرسیده و به‌سادگی و سهولت قابل شناسایی نیستند؛ چهارم دگرگونی در وجه تسمیه و اطلاق برخی از این نام‌هاست، نام‌هایی که در متون دوران بعد بر چند گیاه مختلف اطلاق گشته و هیچ شهادی درستی این یا آن قرائت را تایید نمی‌کند، زیرا متن و مأخذ فارسی میانه تنها به ذکر نام آن گیاه اکتفا کرده است.

۴-۱. متن‌های دینی و ادبی فارسی میانه (متن‌های غیر تخصصی)

شاید مهم‌ترین مانع پیش روی مطالعات گیاه‌نام‌ها ماهیت خود متن‌های فارسی میانه است که از گیاهان نام برده‌اند. چنانکه پیشتر اشاره شد، هیچ‌کدام از این متن‌ها متنی گیاه‌شناسی، داروشناسی یا پزشکی نیستند و به همین سبب گیاه‌نام‌ها در این متن‌ها فاقد هرگونه توصیفی روشن و دقیق‌اند که بتوان به یاری آن توصیف‌ها واژه‌ها را بدرستی درک و دریافت. در میان این متون، بندهش یکی از اصلی‌ترین متن‌هایی است که از گیاهان نام برده و به خاستگاه‌های گیاهان اشاره کرده است. اما بندهش متنی است دینی و چنین متونی سوای چارچوب جهان‌بینی و موازین مبتنی بر آن باورها، همواره سبک و سیاقی تخیلی از پدیده‌ها بر پایه آفرینش و فرجام جهان دارند تا بیانی علمی و توصیفی. بنابراین، اگر در بندهش گیاه پس از حمله اهریمن به گاو یکتاآفریده، از اندام‌های او می‌روید و کنجد بنابر اصل شباهت در انطباق جهان صغیر و کبیر از مغز گاو می‌روید، چون در پیوند با مغز است پس مغز چهره و افزاینده مغز است (بهار، ۱۳۷۵: ۱۲۴). بدین‌سان ما با توصیف و توجیه علمی در پیوند با پدیده گیاه روبه‌رو نیستیم.

به دلیل همین ویژگی، در این متون اهمیت موضوع برای ما نه در نحوه توضیح پدیده گیاه‌نام‌ها که صرفاً کاربرد لغوی و زبانی و سیر و استمرار آنها است. بنابراین، در فصل درباره چگونگی گیاهان در بندهش که به گیاهان اختصاص یافته، گرچه از چندین گل مانند نرگس،

یاسمن، نسترن، آلاله، چمبگ، کیدگ و ... نام برده می‌شود، اما تنها به بوی خوش آنها و نسبت و پیوند آنها با ایزدان و امشاسپندان بسنده کرده است (همان: ۸۸-۸۷).

پیداست که با چنین خصایصی نمی‌توان انتظار داشت که مثلاً مراد از گل نرگس در این متن همان گلی باشد که ما امروز آن را به این نام می‌شناسیم. حتی اگر چنین بوده باشد، پژوهش‌های معاصر نشان داده است که نرگس (*narcissus*) واژه‌ای است برگرفته از *narcissus* لاتین، و یونانی *narkissos* آنچه امروز به این نام نرگس معروف است، گویا گونه‌ای از *iris* «زنیق» یا *lily* «سوسن» بوده است و واژه نرگس نیز برگرفته از *narkē* «بی‌حسی» است و این نام را به دلیل مواد تسکین‌دهنده و آرام‌بخشی که حاوی آن است بر آن نهاده‌اند.

۲-۴. خط و خوانش متن‌های فارسی میانه

از دیگر دشواری‌های متن‌های فارسی میانه، خط این متن‌هاست. در حوزه مطالعات فارسی میانه بسیار روشن است که خط پهلوی واجد چه دشواری‌های است و چگونه امکان خوانش‌های متفاوت را به دست می‌دهد. در این خط یک نشانه واجد چند ارزش آوایی است و نشانه‌ای واحد هم‌زمان معرف *d* یا *g* و *y* است؛ این ویژگی نوشتاری به دشواری‌هایی دامن زده است که رفع آن چندان هم آسان نیست؛ مثلاً در فصل ۱۶ بند ۱۹ بندهش (انکلساریا، ۱۹۵۶) ذیل گونه‌ای از گیاهان روغنی مانند کنجد، شاهدانه و زیتون، سخن از گیاهی در میان است که می‌توان آن را *duš-dānag* «دشدانه» یا *guš-dānag* «گشدانه» خواند و بافت متن و نیز شواهد متون کهن فارسی هر دو خوانش را تصدیق می‌کنند و تصمیم در باب درستی هر یک از این دو خوانش به منزله نادرستی خوانش دیگری نیست. شاید از همین روست که انکلساریا (۱۹۷۶: ۱۴۸) این واژه را *gushdāna* «گوشدانه» خوانده و در ترجمه نیز صرفاً به نقل این قرائت بسنده کرده است. اگر به پیروی از انکلساریا خوانش *guš-dānag* را خوانشی درست تلقی کنیم، در آن صورت مراد از آن بایستی *Linum usitatissimum* بوده باشد که از آن روغن گیاهی به دست می‌آمد و در متون کهن به شکل «گشدانک» (تفلیسی، ج ۶، ص ۶۵۶) به کار رفته و متون عربی نیز این گیاه نام را مترادف «دهن‌الکتان» و «بذرالکتان» تعریف و تلقی کرده‌اند (نک. القلانسی سمرقندی، ج ۱، ص ۳۱۵)؛ از سوی دیگر، اگر خوانش *duš-dānag* «دُشدانه» را ارجح بدانیم، در آن صورت مراد *Semenlini usitatissimi* یا *Ricinus communis* خواهد بود که از این گیاه نیز روغن به دست می‌آید.

در حوزه گل‌نام‌های متن بندهش و دشواری‌های آن نمونه‌های متعددی را می‌توان مثال آورد. بندهش ایرانی در فصل ۱۶ بند ۱۳ و ۲۱ (انکلساریا^۱، ۱۹۵۶) و بندهش هندی در فصل ۲۷ بند ۱۱ و ۱۹ (یوستی^۲، ۱۹۷۶) در کنار گل‌های نسترن، آلاله، چمبگ، خیری و نیز گیاهان خوش‌بویی مانند کندر، صندل از گلی به نام *kwst* نام برده است. کهن‌ترین ترجمه‌های بندهش از این فصل این گل را اینگونه خوانده و شناسایی کرده‌اند: ویندیشمان^۳ (۱۸۶۳: ۱۰۸) این واژه را *Kuṣṭi* خوانده اما معادلی به دست نداده است؛ یوستی (Justi, 1868: 38) یک بار این گل را *Coloquinte* «کبست، هندوانه ابوجهل» و بار دیگر *Kuṣṭgendar* ترجمه کرده است؛ او در واژه‌نامه بندهش، ص ۲۱۰ نخست ذیل مدخل «کوست» آن را *Coloquintis* دانسته و خوانش *kavaçt* «کبست» را نادرست می‌داند؛ سپس ذیل مدخل «کوست‌قندر» با استناد به خوانش انکتیل دوپرون آن را *canelle, Zimmetrohr* یا همان «دارچین، دارصینی» دانسته است. وست (West, 1880: 102) نخست در بند یازدهم آن را *kavastik* خوانده و *colocynth* «کبست، هندوانه ابوجهل» ترجمه می‌کند؛ سپس در بند نوزدهم همین واژه را به *kust* ترجمه کرده است؛ انکلساریا (۱۹۵۶: ۱۴۸) آن را *kawast* خوانده و در ترجمه معادلی ارائه نکرده است. شاپیرا (۲۰۰۵: ۱۷۷) نیز این واژه را *kawastig* خوانده و با تردید آن را *colocynth* (?) برگردانیده است؛ آگوستینی^۴ و تورپه^۵ (۲۰۲۰: ۸۹) نیز از همین ترجمه پیروی کرده‌اند.

نام این گیاه در دستنویس TD1 به صورت *kwsts* و در دست‌نویس‌های TD2 و DH به صورت *kwstyk* ثبت شده است؛ دست‌نویس‌های K20 و M6 گونه *kwst* را آورده‌اند (پاکزاد، ۲۰۱۳: ۱۳۸۴)؛ این گونه‌های نوشتاری در نگاه نخست خوانش‌هایی مانند *kustig, kustos, kust, kawast, kawastig* را به دست می‌دهند. اما بندهش از این گیاه در کنار کندر و چمبگ به‌عنوان گیاهی «خوش‌بو» یاد کرده و به‌روشنی پیداست که این معنا با خوانش *kawast* «کبست» که گیاهی است سمی، مغایرت دارد. در متون کهن، از جمله در شاهنامه و در کتاب عهد عتیق نیز به ماهیت سمی کبست اشاره شده و هیچ متنی نیز به «رایحه و بوی خوش» این گیاه اشاره‌ای نکرده است.

پاکزاد و شاپکا (۲۰۰۸: ۶۳، ۲۶۲، ۲۶۳) این واژه را *kust* خوانده و آن را به *Costus* ترجمه کرده و در یادداشت ش. ۷ این واژه را برگرفته از *kust < kistus < qistus* قس. *χιστός* و *χισθός* یا *Cistus* دانسته‌اند.

-
1. B. T. Anklesaria
 2. F. Justi
 3. Fr. Windischmann
 4. S. Thorpe
 5. D. Agostini

این گیاه در یونان شناخته شده بود و کهن‌ترین متون گیاه‌شناسی و صیدنه، از تئوفراست بدین سو، از آن یاد کرده‌اند. این گل دارای چند گونه اصلی است، از جمله آنها یکی با نام علمی *Saussurea lappa* که در ارتفاعات کشمیر می‌روید (کاره^۱، ۲۰۰۷: ۵۸۶) و دیگری *Costus* است که بومی نواحی خاورمیانه و دریای مدیترانه است، اما از آنجاکه از روزگاران باستان بر هر دو گونه این گیاه نام «کُست» (کستوس، قسط و قسطوس) اطلاق کرده‌اند، این امر موجب آشفتگی و سردرگمی در تعیین هویت این گیاه در متون شده است. گذشته از این، در متون از گونه‌های دیگری نیز یاد می‌شود مانند «کُست (قسط) عربی»، «کُست هندی» و سرانجام «کست شامی (سوری)» که بسیار خوش‌بوی و ظاهری شبیه شمشاد دارد؛ این گونه اخیر بایستی همان *Alant* یا *Inula helenium* باشد که بدان «راسن» یا «زنجیل شامی» نیز می‌گویند. آنچه در آن تردیدی نیست، نادرستی قرائت و معنای «کبست» یا هندوانه ابوجهل در بندهش است، زیرا از این گل در کنار گل‌ها و گیاهانی بسیار خوش‌بو مانند «کُندر» یاد می‌شود و پیداست که هندوانه ابوجهل نسبتی با عطر و رایحه خوش ندارد و بایستی مراد از آن یکی از گونه‌های کُست (قسط) باشد.

۳-۴. گیاه‌نام‌های ناشناخته

در متن بندهش، از گیاهانی نیز نام برده شده که هم نام و هم هویت آنها نامشخص است، مانند گل نام «بانو اسپرغم» که بر هیچ گلی قابل انطباق نیست. در متن بندهش این گل در زمره گل‌های خوش‌بوست که از آن زامیاد ایزد زمین است (بهار، ص ۸۸: ۱۳۶۹) و در کنار گل‌های دیگری مانند مرزنگوش، مورد، یا یاسمن سفید نام برده شده است. هیچ توصیف و تعریف دیگری از این گل در دیگر متن‌های فارسی میانه هم داده نشده است. هریک از ایران‌شناسان آن را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند. مثلاً یوستی (۱۹۷۶: ۳۸) این نام را به *Minz zur Brotwürze* «نوعی نعنا برای ادویه پخت نان» گردانیده است؛ او در واژه‌نامه بندهش دو مدخل آورده است، نخست آن را *Brotkraut* (سبزی مخصوص نان) دانسته، و دیگری «نعنا نانوکسپریم»^۲ که آن را به *mentha panem condiendo* تعریف کرده است. ظاهراً یوستی بخش نخست این واژه را یک‌بار «نانو» (نان) و بار دیگر «نعنا» تفسیر و تأویل کرده است؛ دیگر ایران‌شناسان این گل را به سادگی *lady-basil* «بانو ریحان» (انکلساریا، ۱۹۵۶: ۱۵۳) یا «گل، گیاهی خوش‌بو» *lower, fragrant herb* (شاپیرا، ۲۰۰۵: ۱۸۳) دانسته‌اند؛ شاپیرا هویت این گیاه‌نام را مبهم دانسته، و

1. C. P. Khare

۲- منظور نانوک اسپرغم است که یوستی آن را پیوسته نوشته شده است.

افزوده آنچه از این گیاه‌نام بر ما مشخص و معلوم است تنها جزء مؤنث *bānūg* «بانو» است که بر ایزد مادینه زمین دلالت می‌کند. آنچه در این میان شایان توجه است گونه نوشتاری دست‌نویس M6 است که به دو خط اوستایی و پهلوی خوانش *nānu- / nāni-nānuspr̥m* به دست می‌دهد. چنین برمی‌آید که با توسل به نوعی ریشه‌شناسی عامیانه کوشیده‌اند تا با توجه به تعلق این گل به ایزد باروری و زمین آن را با «نان» پیوند زنند، به‌ویژه آنکه گونه‌های گلی با نام علمی *Ammi* در عربی «الکمون الحشبی، النینا» و در سریانی «النینا» را به دلیل شباهت صوری نوشتاری با «نانخواه» ایرانی برابر دانسته‌اند. آنچه روشن است بررسی و شناخت این گل‌نام‌ها تنها با تکیه بر خود متن بندهش یا دیگر متن‌های فارسی میانه میسر نیست و نمی‌توان صرفاً از خود متن به هویت و ماهیت گیاهان پی برد. این گل‌نام به متون عربی یا کلاسیک نیز نرسیده و از این رو امکان پی‌گیری آن در متن‌های کلاسیک فارسی و عربی نیست؛ جزء دوم این واژه، یعنی اسپرغم تعریف روشنی دارد و در متون بعد از دوره میانه حفظ شده است.

۴-۲. دگرگونی معنای گیاه‌نام‌ها از دوران میانه به کلاسیک

برخی گیاه‌نام‌های متن‌های فارسی میانه، در متن معنایی را القا می‌کنند که با همان گیاه‌نام در متن‌های کلاسیک و معاصر تفاوت معنایی دارد. مانند «زردگ» که دو جا در بندهش ایرانی فصل ۱۶ بند ۱۳ (انکلساریا، ۱۹۵۶: ۱۴۸) و بندهش هندی فصل ۲۷ بند ۱۱ (یوستی، ۱۹۷۶: ۳۸) آمده است. بندهش «زردگ» را در زمره گل‌ها و گیاهانی خوش‌بو مانند چمبگ و بنفشه و مانند آن فهرست کرده است. آنچه تعیین هویت این گل را دشوار می‌کند، فقدان هرگونه توصیفی از این گل است. به سخنی، نام این گل در زمره واژگان «شاذ» است که تنها یک بار در سراسر متون فارسی میانه به کار رفته است. ویندیشمان (۱۸۶۳: ۳۷) در ترجمه بندهش این نام را به *Schelwurz* گردانیده که در لاتین بدان *Chelidonium majus* و در فارسی «مامیران بزرگ» و در عربی «عروق الصباغین»، «العروق الصفر» گویند؛ یوستی (۱۹۷۶: ۱۶۶) نیز همین خوانش ویندیشمان را پذیرفته و در متن آن را به *Schelwurz* گردانیده، و در واژه‌نامه (همانجا) آن را همان *Chelidonium* دانسته و برابر فارسی نوی آن را «زرده چوب» آورده است؛ وست^۱ (۱۹۶۵: ۱۰۲) نیز همین خوانش و معادل را پذیرفته و آن *swallow-wort* دانسته است؛ گیاهی که حسب باور قدما، به هنگام آمدن و کوچ پرستو گل می‌دهد و می‌پژمرد؛ همین خوانش و معادل را نیز انکلساریا (۱۹۵۶: ۱۴۹) تکرار کرده و همانند وست آن را به *swallow-wort* ترجمه

کرده است؛ مکنزی^۱ (۱۹۷۱: ۹۸) مدخل zardag را safflower «گلرنگ، گل زعفران» آورده، اما از کدام منبع و مأخذی این معنا را برگرفته است، به نظر می‌رسد که کسی بدرستی نمی‌داند؛ ترجمه‌هایی از بندهش که پس از انتشار فهرست واژگان مکنزی منتشر شده‌اند، این معنا را تکرار کرده‌اند، مانند آگوستینی و تورپه (۲۰۲۰: ۸۹) که آن را به safflower ترجمه کرده‌اند؛ به عبارتی، هیچ منبع و مأخذی نه درستی خوانش ویندیشمان، یوستی، وست و انکلیساریا را تصدیق می‌کند، و نه آن معنایی را که مکنزی آورده است. ظاهراً مکنزی این معنا را از فرهنگ فارسی به انگلیسی استینگاس، ص ۶۱۴ مدخل «زردک» اخذ کرده است؛ استینگاس یکی از معانی زردک را ظاهراً با استناد به برهان قاطع juice of safflower («عصاره کاویشه، عصاره گل زعفران») آورده است.

در متون کهن فارسی، به‌ویژه در متون گیاه‌شناسی، مراد از «زردک» یا گزر (معرب آن جزر)، گونه‌ای هویج است و برخی از متون نیز آن را «زرشک» دانسته‌اند (نک. ابن میمون، ج ۱، ص ۵)؛ معدودی از متون، مانند برهان، زردک را گل کاویشه (زرتک) دانسته‌اند. دهخدا نیز همین معنی را نقل و برابر عربی آن را عصفور ذکر کرده است.

۴-۵. گیاه‌نام‌هایی مطابق با گیاه‌نام‌های امروزی

در بندهش و خسرو قبادان و ری‌ک از گیاه‌نام‌هایی نام برده شده که به احتمال بسیار هم نام و هم ماهیت آنها مطابق با هم‌نام‌های امروزی خود باشند. بررسی توصیف‌های آنها در متون کلاسیک فارسی و عربی این همسانی را تایید می‌کنند. مثلاً گیاه‌نام nīlōpal «نیلوفر» گیاه ایزد آبان در بندهش. اما برخی از نام‌ها در متون کلاسیک فارسی گاه با برابری معنی شده‌اند که هم مغایر با گیاه‌نام امروزی است و هم در متون عربی با معادل‌های دیگری معرفی شده‌اند مانند گل نام فارسی میانه wanafšag «بنفشه». بندهش این گل را گل ایزد تیر می‌داند. به احتمال بسیار این گل نام باید مطابق با همین بنفشه امروزی باشد. اما در برخی متن‌های فارسی کلاسیک، فرفیر با بنفش همسان شده (نک. بیرونی، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۱۵۶) که در متن‌های عربی این پژوهش، به‌ویژه در متن‌های گیاه‌شناسی عربی اصطلاح «فرفیر» با بنفشه در معنای گل همسان نشده است. فرفیر در عربی به رنگ بنفش دلالت می‌کند و نه گل بنفشه در عربی^۲. در واقع صورت فرفیر یا فیغیر مشتق از فارسی parpahan به معنی «پرپهن یا خرفه پرپهن» است که مراد از آن purslane

1. D. N. Mackenzie

۲. در منابع این پژوهش، تطابق فرفیر با بنفش در کتاب الکافی دارالحدیث اثر کلینی (ج ۱۲، ص ۵۱۲) و در رساله حفظ البدن اثر فخررازی (ج ۱، ص ۴۱۸) آمده که هیچ‌یک کتاب گیاه‌شناسی نیست؛ و مؤلفان آنها یکی از محدثان شیعه و دیگری متکلم و فقیه است.

Portulaca oleracea L. است (استینگاس^۱، ۱۹۶۳: ۹۲۱). ابن بیطار نیز در *المفردات*، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷ بنفسج و فرفیر (همان، ج ۳، ص ۲۲۲) را ذیل دو مدخل جداگانه تعریف کرده و فرفیر را نه با بنفشه بلکه با البقله الحمقاء (*Portulaca oleracea* L.) همسان دانسته. با توجه موارد مطرح شده شناسایی گیاه‌نام‌های فارسی میانه یا به سخنی دیگر تعیین سیر تطور گیاه‌نام‌های متون فارسی میانه به مدد کاربرد این نام‌ها در متون روزگاران بعد، اعم از فارسی یا عربی، امکان‌پذیر می‌نماید. اما هر یک از این دو اعم از فارسی و عربی برای پژوهش پیرامون گیاه‌نام‌ها، ویژگی‌های خاصی دارا می‌باشند که در ادامه برخی از آنها برشمرده شده است.

۵. متون گیاه‌داروشناسی کلاسیک عربی

در کشورهای اسلامی دانش و میراث علمی قرون اول و دوم هجری از طریق زبان عربی که زبان نویسندگان آن دوره ایران و یا گیاه‌شناسان اندلسی بوده منتقل شده است. بنابراین، متون عربی در کنار متن‌های یونانی، سریانی، و ... برای تعیین صحت و سقم این واژه‌ها منابع دست اول محسوب می‌شوند. اما از آنجا که متون به زبان عربی و دیگر زبان‌های خارجی بوده‌اند بسیار به ندرت وارد مطالعات گیاه‌داروشناسی شده‌اند. در صورتی که به دلیل ویژگی‌های زیر جزء منابع لاینفک پژوهش‌های گیاه‌نام‌های فارسی/ ایرانی قرار می‌گیرند:

۱. ترجمه بسیار دقیق و روان *materia medica* از یونانی به عربی^۲؛ ۲. وجود فهرستی از گیاه‌نام‌های فارسی، به سبب آنکه بیشتر گیاه‌نام‌های عربی از فارسی یا آرامی به وام گرفته شده بود؛ ۳. در نظر گرفتن سویی مطالعات تجربی، در کنار مطالعات نظری^۴؛ ۴. نقد و تحلیل پژوهندگان بر آثار پیش از خود.

شمار پژوهندگان گیاه‌داروشناسی که آثارشان را به عربی تالیف کرده‌اند، نسبتاً فراوان است و از معروف‌ترین آنها می‌توان از علی بن سهل ربن طبری (۲۳۶ ه / ۸۵۰ م)؛ ابن ماسویه (ح ۱۶۳ یا ۱۷۲-۲۴۳ ق / ۷۸۰ یا ۷۸۸-۸۵۷ م)، محمد بن زکریای رازی (۲۵۰ هرق تا ۳۱۳ / ۸۶۴ تا ۹۲۵)؛ ابوالحنیفه دینوری (۲۸۳ ه ق / ۸۱۵-۸۹۵ م)؛ ابن وحشیه (وفات ۹۳۰)، ابن سمجون (اوایل سده

1. F. Steingass

۲- کتاب *materia medica* اثر دیوسکوریدوس (۵۱۲ م) یکی از آثار گیاه‌داروشناسی به زبان یونانی است که پس از ترجمه به زبان عربی پایه مطالعات گیاهان‌دارویی در سرزمین‌های اسلامی شده است. ترجمه این اثر از نخستین مدارک مکتوب گیاهان‌دارویی در کشورهای دوره اسلامی به شمار می‌رود که نخستین بار اصطفی ابن بسیل در قرن سوم میلادی در بیت‌الحکمۀ عراق از یونانی به زبان عربی ترجمه کرد (اعلم، ۲۳۸: ۱۳۷۴) اما این ترجمه با مشکلات متعددی روبرو بود. از این رو، با ترجمه دوباره *materia medica* (۳۵۰ ق.) به کمک نیکلای راهب که به دو زبان لاتین و یونانی تسلط داشت و با همکاری تعدادی پزشک در اندلس مشکلات آن به حداقل ممکن رسید (ابن جلجل، ۲۱-۱۹).

۵ ق)، ابن جزله (فوت ۱۱۰۰ م)، زهراوی (قرن ۴ هجری)، ابن رشد (۱۱۲۶-۱۱۹۸)، غافقی (ابوجعفر احمد قرن ۶ هجری)، ابن عوام اشبیلی (قرن ۵/۶) و ... نام برد.

اما در بررسی گیاه‌نام آذریون به پیوست این مقاله توصیف ابی‌الخیر اشبیلی مؤلف *عمده‌الطیب فی المعرفه النبات* به‌ویژه به سبب ذکر خطاهای گذشتگان درباره گیاه‌نام آذریون و نیز توصیف جامع ابن‌بیطار (د ۶۴۶ ق / ۱۲۴۸ م) گیاه‌شناس و داروشناس اندلسی و مؤلف *الجامع المفردات الأدوية و الأغذیه* قابل تأمل است، به‌ویژه در شناسایی و روشن شدن تفاوت گیاه‌نام آذریون با دیگر گل‌نام‌های منتسب به آن در متون مختلف.

ابن‌بیطار به‌سبب وسعت دانش، تسلط کافی به زبان یونانی؛ سفرهای متعدد به قصد تحقیق و گردآوری نمونه گیاهان؛ و تطبیق مطالب تحقیقی پیرامون گیاهان دارویی با کتاب‌های دیوسکوریدوس و جالینوس و غافقی اثر جامعی را عرضه کرده است. او توصیف‌های گیاه‌داروشناسان پیشین و معاصر را نیز با یکدیگر تطبیق داده و بیشتر مطالب آنها را براساس دیدگاه و مشاهدات شخصی خود بررسی کرده است. گذشته از آنکه در کتاب مفردات فهرست الفبایی گیاه‌نام‌ها از جمله به زبان فارسی نیز داده شده است.

از ویژگی‌های دیگر متن‌های عربی پژوهندگانی هستند که به این متون پرداخته و درباره گنجینه واژگانی این زبان‌ها فرهنگ‌های عمومی و یا تخصصی منتشر کرده‌اند، و به خاستگاه ایرانی این نام‌ها اشاره نموده‌اند. از میان آنها می‌توان به پژوهش‌های لوو^۱ (۱۸۸۱) درباره نام‌های گیاهان در عبری و سریانی اشاره کرد. شاید درخشان‌ترین کار در این حوزه کار آلبرت دیریش درباره ترجمه و تفسیر ابن‌بیطار بر دیوسکوریدس باشد. او یادداشت‌ها و توضیحاتی بسیار ارزشمند درباره هر یک از مدخل‌های این کتاب، از جمله وام‌واژه‌های ایرانی در این متن را گرد آورده و منتشر کرده است. کار دیگر او، تصحیح و ترجمه تعلیقات ابن‌جلجل بر فصولی از کتاب دیوسکوریدس نیز حاوی یادداشت‌ها و تعلیقاتی ارزشمند درباره گیاه‌نام‌ها در عربی است.

۶. متن‌های کلاسیک گیاه‌داروشناسی فارسی

پیشینه متون مکتوب گیاه‌داروشناسی به زبان فارسی در ایران به سده چهارم باز می‌گردد؛ بیشتر این آثار حاصل گردآوری و ترجمه از متون عربی هستند؛ برخی از این متون برابری به زبان‌های عربی، یونانی، سریانی و عبری را نیز نقل کرده‌اند و در بسیاری از موارد این برابرها چنان تحریف شده است که بازشناسایی آنها در زبان اصلی را بسیار دشوار کرده است. برخی از این معادل‌ها به همان صورت وارد مطالعات جدید گیاه‌شناسی و یا فرهنگ‌های فارسی نیز

شده‌اند. مانند واژه طراغوبوغُن به جای iragōpōgon یونانی به معنی «شنگ»؛ سَقُولُفَنَدْرِیون به جای skolopéndrion «زنگی دارو» گونه‌ای سرخس (اعلم، ۲۳۸: ۱۳۷۴).

در اینجا، پس از معرفی اجمالی از متون کلاسیک فارسی گیاه‌داروشناسی از قدیم به جدید، می‌کوشیم مشکلات این متون را هم در شناخت و انطباق با گیاهی مشخص هم از لحاظ درون متنی و هم استنباط محققان بعدی، بعضاً گیاه‌شناس در شناسایی علمی آنها نقد و بررسی کنیم. بطور خلاصه این مشکلات عبارتند از: ۱. مشکلات زبانی ۲- بازنویسی مؤلفان از منابع قبلی بدون بررسی دقیق در اختلافات و تشابهات ۳- عدم بررسی انتقادی متنی توسط محققان معاصر و ادامه همان خطاها در پژوهش‌ها و تحقیقات حوزه گیاه‌شناسی.

شمار اندکی کتاب گیاه‌داروشناسی در دوره کلاسیک نوشته شده است مانند *الانبیه* تالیف محمد هروی (۴ و ۵ ق)، *الصیدنه* (۶۷۸ ق) تالیف ابوریحان بیرونی، *اختیارات بدیعی* (۷۷۰ ق) تالیف علی بن حسین انصاری، *تحفه حکیم المومنین* (تحفه حکیم مؤمن) (۱۰۸۰ ق) اثر حکیم مؤمن و آخرین اثر درخور *مخزن‌الادویه* (۱۱۸۳ ق) تالیف عقیلی خراسانی است.

الصیدنه (۶۷۸ ق) تالیف ابوریحان بیرونی از نظر تاریخی نخستین اثری است که به توصیف و مترادف‌های گیاه‌نام‌ها نظر داشته است. بیرونی این کتاب را به زبان عربی نوشته و ابوبکر کاسانی تحریری فارسی (۶۱۱ ق / ۱۲۱۴ م) از آن فراهم آورده و مطالبی به نسخه عربی افزوده یا کاسته است. بررسی دست‌نویس‌ها و ضبط‌های مختلف نشان از آن دارد که شمار چشمگیری از اشکالات کنونی *الصیدنه* به اشکالاتی در دست‌نویس‌های مورد استفاده بیرونی یا اشتباهات خود او بازمی‌گردد. از سوی دیگر، بر اثر دخل و تصرفات بسیار کاسانی در اصل *الصیدنه*، در استفاده از این اثر باید احتیاط کرد. گذشته از آن، دخل و تصرفات کاتبان در تحریر فارسی آن را نیز باید در نظر داشت (← کرامتی، ۱۰-۹: ۱۴۰۰).

بطور مثال *الصیدنه* آذریون را برابر عربی حنوه دانسته، اما همانجا ذکر شده که آذریون متفاوت از حنوه است؛ سپس آذریون برابر با بابونه در فارسی و اقحوان در عربی دانسته شده است (بیرونی، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۴۳-۴۲) و در جای دیگر آذریون برابر با اکلیم‌الملک همسان شده است (همان، ص ۸۴).

پس از *الصیدنه* بیرونی، عقیلی خراسانی (محمد حسین عقیلی خراسانی / شیرازی) نویسنده *مخزن‌الادویه* آخرین اثر معتبر در زمینه آثار داروشناسی سنتی (جالینوسی) در جهان ایرانی به شمار می‌آید. او نام‌های گیاهان دارویی را به بسیاری از زبان‌ها و گویش‌ها (از هند تا اندلس) ذکر کرده است. عقیلی خراسانی که در هند فنون پزشکی را آموخته بوده اصطلاحات هندی بسیاری را نسبت به آثار پیشین به *مخزن‌الادویه* افزوده است. گذشته از آن شمار زیادی از نام‌های

علمی لاتینی (منظور ایبرایی) نیز وارد متن عقیلی شده است، که به دلیل آوانگاری با الفبای زبان فارسی مطابقت و بازیابی صورت‌های اصلی چندان آسان نیست (اعلم، ۱۲۵: ۱۳۷۸).
 عقیلی خراسانی آذریون را گل «آفتاب‌پرست» دانسته اما مترادف‌هایی را هم که در کتاب بیرونی آمده بدون تأیید یا تحلیلی ذکر کرده و افزون بر آن صورت هندی «سورج‌مکھی» را برابر آذریون دانسته (عقیلی خراسانی، ص ۸۵).
 در حال حاضر دقیق مشخص نیست گل نام آذریون در متن فارسی میانه بندهش با کدامیک از گل‌نام‌های کنونی مطابقت دارد. بدین‌منظور کوشیده شده تا با اتکا به متون کلاسیک فارسی و عربی ماهیت گل نام آذریون مستند شود.

۷. گل نام آذریون

آذریون نام گلی است که در متن بندهش از آن ایزد آذر دانسته شده است. این گل نام یک بار در متن بندهش ایرانی فصل a ۱۶ بند ۲ (انکلساریا، ۱۹۷۶: ۱۵۳) و نیز در فصل ۲۷ بند ۲۴ بندهش هندی (یوستی، ۱۹۷۶: ۳۸) یاد شده است:

IrBd 16a.2) wādrūg Day-pad-ādur ud *ādurgōn Ādur.
 Inbd 27. 24) Amurdād Day wādrang-bōy Ādur *ādurgōnag.

بادرنگ را دی به آذر را آذریون آذر را

بندهش هندی: امرداد را بادرنگ دی به آذر را آذریون آذر را.

مترجمان بندهش معانی گوناگونی از این گل نام به دست داده‌اند. ویندیشمان (۱۸۶۳: ۱۰۹) در ترجمه خود از بندهش این گل را die Melisse دانسته است؛ یوستی (۱۸۶۸: ۳۸) اما آن را به Mohn ترجمه می‌کند؛ وست (West, 1880: 104) این گل را Marigold ترجمه و در پانوشت همان صفحه اشاره می‌کند که آنکتیل دوپرون، ویندیشمان و یوستی این گل را معادل the poppy دانسته‌اند؛ انکلساریا (۱۹۷۶: ۱۵۳) در ترجمه خود از وست پیروی کرده و آذریون را marigold دانسته است؛ شاپیرا (۲۰۰۵: ۱۷۹) در پژوهش خود با تردید آذریون را Annemon (marigold?) دانسته، گویی پیشنهاد مودی را پذیرفته که او نیز با تردید آذریون را anemone یا marigold می‌داند؛ آگوستینی و تورپه (۲۰۲۰: ۹۰) نیز آذریون را Anemon ترجمه کرده‌اند. ظاهراً تعریف اخیر را این پژوهندگان از آن دسته از متون کلاسیک فارسی یا عربی اخذ کرده که آذریون را نوعی از شقایق دانسته‌اند زیرا Anemon گلی است از خانواده آلاله که در عربی بدان «شقائق النعمان» یا «الشُقَّار» می‌گویند.

متون کلاسیک فارسی و نیز متون عربی تعاریفی مختلف و گاه متضاد از این گل به دست می‌دهند. برخی از متون کلاسیک فارسی، از جمله برهان قاطع، گذشته از اطلاق این نام بر شقایق، گل گاوچشم و نیز همیشه‌بهار، آن را نوعی از «گل بابونه» یا *ocimum basilicum* دانسته‌اند. ابوریحان بیرونی نیز آذریون را نوعی بابونه دانسته است:

«آذریون نوعی است از بابونه.»

(بیرونی، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۴۲)

همو در بخشی دیگر بابونه را مترادف «اقحوان» یا «قحوان» *Matricaria chamomilla*, *Matricaria recutita* در عربی دانسته است:

«و اقحوان و قحوان به پارسی بابونه گویند و بابونک هم خوانند.»

(بیرونی، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۸۱)

اما ابن‌بیطار یکسان‌انگاری آذریون با بابونه و برابر عربی آن «اقحوان» را تایید نمی‌کند و آن را همانند «بابونه» (کالبابونج) *Matricaria chamomilla L., chamomile* می‌داند:

«هو نبات یعلو ذراعا و له ورق الی الطول ما هو فی قدر الاصبغ الی البیاض علیه زغب و له أذرع کثیرة و زهره کالبابونج.»

«گیاهی است به بلندی یک ذراع و برگ‌هایش به اندازه یک انگشت بر سپیدی آن کرک دار است و ساقه‌های بسیار دارد و گلش همانند بابونه است.»

(ابن‌بیطار، ج ۱، ص ۱۵۴)

لغت‌نامهٔ دهخدا نیز برخی از این تعاریف را گرد آورده که در آنها این نام بر گل‌های خیری، بابونه، اقحوان، زبیده، گل گاوچشم، همیشه‌بهار، شقایق، گل آفتاب‌پرست و آفتاب‌گردان اطلاق شده است.

برخی دیگر از متون، از جمله مخزن‌الادویه نیز، آذریون را گل آفتاب‌پرست دانسته‌اند (عقیلی خراسانی، ص ۸۵)؛ در این صورت، باید مراد از آن *Calendula officinalis* یا *Helianthus annuus* بوده باشد. چنین تعریفی از آذریون در متون عربی نیز دیده می‌شود؛ مثلا غافقی اگرچه رنگ این گل را «احمر» (سرخ) دانسته، تعریفی که از آن به دست می‌دهد، بیشتر با گل آفتاب‌گردان همخوانی دارد:

«ورده أحمر لا رائحة له و ان سطعت منه رائحة كانت شبيهة بالمتنته و هو نبات يدور مع الشمس و ينضمر ورده بالليل.»
«گل او به رنگ سرخ است و بویی ندارد و اگر بویی از آن رسد شبیه بوی تعفن است و گیاهی است که با خورشید می‌گردد و گلش شب به شکوفه می‌نشیند.»
(غافقی، ص ۳۵)

چنین تعریفی از این گل را ابن‌وحشیه نیز آورده و می‌گوید که این گل و برگ‌های آن با طلوع و غروب خورشید می‌گردد:

«و هو نبات رقیق ضعیف و حاله مع الشمس فی طلوعها و غروبها کحال النیلوفر و ذاک أن الأذریون یدور ورده و ورقه مع الشمس حیث دارت.»
«و آن گیاهی است لطیف ضعیف و حالتش با طلوع و غروب خورشید است، مانند نیلوفر، و بدان سبب که گل آذریون می‌گردد، گل و برگ آن با خورشید در حال چرخش است.»
(ابن‌وحشیه ج ۱، ص ۱۳۷)

در برخی از متون عربی مانند *التلخیص*، آذریون همان *عرطنیثا* دانسته شده که مردم عام بدان «الذهبی» می‌گویند:

«عرطنیثا هو الأذریون، قال المؤلف: هذا النبات الذي تعرفه العامة عندنا بالذهبی»
«عرطنیثا آذریون باشد، و مؤلف گوید این گیاه گیاهی است که نزد عامه مردم به ذهبی معروف و شناخته شده است.»

(مروان ابن جناح^۱، ۲۰۲۰: ۸۷۵)

همانند *التلخیص*، ابن‌میمون (نک. ابن‌میمون، ج ۱، ص ۹، ش ۵۵) هم در شرح *اسماء العقار*، آذریون را «بخور مریم» دانسته است.

همسان انگاشتن بخور مریم و آذریون درست نمی‌نماید. به نظر دیتریش *عرطنیثا* به گیاهی کاملاً متفاوت به نام *Berberidaceae* (*Leontice leontopetalum* L.) اطلاق می‌شود دیتریش^۲ (۱۹۸۸: ۴۴۶)، و آذریون را گونه‌ای از گل *Calendula officinalis marigold* L. «همیشه‌بهار» دانسته است (همان، ۶۶۳، یادداشت ۱۳). ابن‌بیطار نیز همسان دانستن آذریون

1 Marwān ibn Janāh
2. A. Dietrich

با عرطنیثا را نادرست و آن را همان «بخور مریم» *Cyclamen* می‌داند، از این‌رو، در *المفردات* دو مدخل جداگانه به آذریون و عرطنیثا اختصاص داده است (نک. ابن بیطار ج ۱، ص ۲۲؛ ج ۲، ص ۱۶۲).

اما اگر آذریون در متن بندهشن *marigold* (*Calendula officinalis L.*) «همیشه‌بهار» باشد، در این صورت چرا از همیشه‌بهار جداگانه در بندهشن یاد شده است؟ بنابراین یکسان‌نگاری آن با آذریون بعید می‌نماید. پاسخ به این پرسش را شاید بتوان در متن‌های کهن جست که در آنها «همیشه‌بهار» با «حی‌العالم» و گیاهی از گونه *Sempervivum tectorum* *Crassulaceae* یکی دانسته شده است.

این آشفتگی در تعیین هویت «آذریون» را ابی‌الخیر الاشبیلی در *عمده الطبیب فی المعرفه النبات ج ۱، ص ۴۰* خطای پیشینیان دانسته:

«آذریون: لم يذكره ديسقوريدس و لا جالينوس و بعض الاطباء غلط فيه فجعله العرطنينا، قاله ماسرجويه و الرازي، و مسيح والزهرای و ابن جناح و ابن جلجل... و ليس كما قالوا و انما هو غيره... و الأذريون نوعان: بستاني و بری، فالبستاني ورقه كورق الخيري الابيض الأ انها أعرض و امتن و اطول...».

«آذریون: دیوسکوریدس و جالینوس از آن نام نبرده‌اند و بعضی از اطبا مانند ماسرجویه، رازی، مسیح، زهراوی، ابن جناح و ابن جلجل درباره آن خطا کرده و آن را معادل عرطنیثا دانسته‌اند. پیداست که اینگونه نیست و برآستی آذریون غیر عرطنیثا است... و آذریون بر دو گونه باشد بستانی (دست‌پرورده) و بری (خودرو) که برگ‌های گونه بستانی آن شبیه گونه خیری زرد است جز آنکه از آن ستبرتر، عریض‌تر و درازتر است...»

یکی از تعاریف جامع از این گل در شرح کتاب دیوسکوریدوس، مقاله چهارم، ش. ۱۱۷ ذیل مدخل «بوطاما» *Buṭāmā* به دست داده شده است (دیتریش، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۵۳-۵۴) است؛ در توصیف ابن بیطار، چنانچه دیتریش بدرستی بدان اشاره کرده است، دلیل آشفتگی در تعیین هویت این گل و یکسان‌نگاشتن آن با گل‌های آفتاب‌گردان، بابونه، شقایق نعمان و... نیز شرح داده می‌شود؛ وی می‌گوید:

«أن هذا الدواء هو الأذريون، والذي أعرف من الأذريون ثلاثة أصناف: واحد بستاني يزرع في البساتين و الصنفان الباقيان برّيان، فالصنف البستاني يخرج قصبانا كثيرة من أصل واحد تطول ذراعا وأكثر عليها ورق شبيه بورق السمايى الذي يصبغ به، و له رؤوس كرؤوس النعمان قبل

آن تفتح، فاذا انفتحت هذه الرؤوس أطلعت زهرا أصفر اللون كزهرة البابونج الأصفر لونه لون الذهب غير أنه لا يفتح كثيرا كزهرة البابونج بل يبقى منضماً قليلاً، و داخل الزهرة لوان أحدهما يحيط بالآخر، المحيط أصفر اللون و المحيط به فرفيرى إلى الحمرة كلون المسك... و الصنف الواحد من البريين يشبه البستاني فى كل شىء غير أنه اصغر منه... و صنف الثالث ورقه يشبه ورق الخيرى و فيه أيضا مشابهة من ورق الزيتون والأولان هما اللذان يسميان «الأذريون». «این گیاه دارویی همان «آذریون» است و من از «آذریون» سه گونه را می‌شناسم: نخست گونه دست‌پرورد (بُستانی) آن که در باغ و بوستان می‌کارند و دو گونه دیگر آن گونه خودرو (برى) هستند. گونه دست‌پرورد آن از ساقه‌ای واحد با شاخه‌هایی به ارتفاع یک ذرع می‌روید و دارای برگ‌هایی است همانند برگ‌های گیاه سمایی، گیاهی که در رنگرزی به کار می‌آید. پیش از شکفتن و باز شدن، تاک آن همانند شقایق نعمان است و چون شکفته و گشوده شود، رنگ شکوفه‌های آن به سان گل بابونه زرد به رنگ طلایی است، لیکن شکفتگی و گشودگی آن همانند شکفتگی و باز شدن گل بابونه نیست بلکه اندکی بسته‌تر می‌مانند. بخش میانی گل این گیاه از دو قسمت تشکیل که یکی بر دیگری محاط است، بخش میانی به رنگ زرد و بخش پیرامونی آن به رنگ ارغوانی متمایل به سرخی است به سان رنگ گیاه مسک (بیش، بیشموشک)».

«و یک نوع از دو گونه خودرو یا برى آن کاملاً به گونه دست‌پرورد آن همانند است، جز اینکه از آن دو کوچکتر است گونه سوم ... دارای برگ‌هایی شبیه برگ‌های گل «خیری» است و شباهتی نیز به برگ درخت زیتون دارد ... دو گونه نخست از این سه، همان گلی است که بدان «آذریون» گویند.»

به نظر می‌رسد، براساس توصیف‌های متون کلاسیک آذریون باید *Calendula officinalis* یا *Helianthus annuus* باشد. آذرگون فارسی میانه، در متون کلاسیک با گل‌نام‌های گوناگونی همسان شده است، که شناسایی ماهیت آن را براساس متون بسیار دشوار ساخته است. در متن‌های کلاسیک فارسی آذریون با گل‌هایی چون شقائق، خیری، بابونه یکسان انگاشته شده است که با توجه به متن ابن‌بیطار آشکار است که گویا این همسانی را باید ناشی از ضعف ترجمه متون عربی دانست. زیرا ابن‌بیطار در توصیف آذریون از ویژگی‌ها همانند و شبیه گل‌های دیگری چون بابونه، خیری و ... یاری جست؛ اما در متن‌های کلاسیک فارسی به همسان دانستن این گل‌ها با آذریون تعبیر شده است. آذریون قطعاً با همیشه‌بهار در

بندهش همسان نیست؛ زیرا بندهش از هر دو آذریون و همیشه بهار نام برده است؛ از سوی دیگر با اتکا و استناد به متون کلاسیک گلی که امروزه همیشه بهار نامیده می‌شود، نمی‌تواند با همیشه بهار بندهش همسان باشد، زیرا همیشه بهار در بیشتر متن‌های کلاسیک فارسی و عربی حی‌العالم نامیده شده است.

۸. نتیجه‌گیری

با توجه به دشواری‌ها خاص مطالعه گیاهان در فضای متون ایرانی از باستان به جدید، مانند عدم وجود متون تخصصی گیاه‌شناسی یا گیاه‌داروشناسی؛ مشکلات بسیاری در شناخت ماهیت و تبیین دقیق و علمی گیاه‌نام‌ها از قدیم الایام دیده می‌شود.

یگانه شیوه شناخت ماهیت این گیاه‌نام‌ها منوط به استمرار آنها در متن‌های بعدی است. اما از آنجا که پیش از متن‌های کلاسیک فارسی نام این گیاهان در متونی به زبان‌های سریانی، عربی، عبری، ارمنی فهرست شده کمتر مورد توجه و پژوهش قرار گرفته‌اند. گذشته از آن، متون کلاسیک فارسی نیز به سبب نبود تصحیح علمی، انتقادی برای شناسایی گیاه‌نام‌ها، انطباق دقیق و یا در برخی موارد، قریب به احتمال را دشوار و حتی ناممکن می‌سازد.

داده‌های آثار متون کلاسیک گیاه‌داروشناسی مانند *الصیدنه* و *مخزن الادویه* که بیشتر براساس گردآوری و ترجمه از متون عربی حاصل شدن، با آنکه منابع مهمی از دوره اسلامی به شمار می‌روند؛ اما به دلایل گوناگون چون وفور برابرها برای هر یک از گیاه‌نام‌ها، تحریر و برگرداندن گیاه‌نام‌ها از زبان‌های یونانی یا لاتینی با الفبای فارسی، کاربرد اصطلاحات مبهم و ... ما را با متن‌هایی آشفته و درهم‌ریخته روبرو کرده است. این آشفتگی به واژه‌نامه‌ها و نیز منابع تخصص گیاه‌شناسی معاصر نیز منتقل شده است چنان‌که در لغت‌نامه دهخدا همان وفور برابرها برای یک گیاه‌نام دیده می‌شود و یا یک نام بر چند گیاه اطلاق شده است.

در این گفتار کوشیده شد با بررسی اجمالی مشکلات گوناگون در شناسایی گیاه‌نام‌ها در متون فارسی میانه؛ و مستندسازی گل‌نام آذریون؛ اهمیت بررسی متون کلاسیک فارسی گیاه‌داروشناسی در کنار متن‌های کلاسیک به زبان‌های دیگر مانند منابع گیاه‌شناسی عربی روشن شود. پیداست، ایجاد بستری برای پژوهش‌های زبان‌شناختی و متن‌پژوهی در حوزه گیاه‌نام‌شناسی از سویی و تصحیح انتقادی متون کلاسیک از سوی دیگر، عامل مهمی است تا امکان استمرار خطاها و انتقال آنها از متنی به متن دیگر که به حوزه گیاه‌شناسی امروزی نیز راه پیدا کرده، به حداقل برسد. دیگر یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، استخراج نام‌ها از متون فارسی میانه نقد و بررسی خوانش‌ها و معانی پیشنهادی و نیز جستجوی برابرهای فارسی

کلاسیک و گویشی و سرانجام تنظیم فهرستی جامع از این نام‌واژه‌ها می‌تواند گامی در راستای تدوین فرهنگ فارسی میانه باشد. از این گذشته، تحقق این پژوهش و اهداف آن، گذشته از حوزه زبان‌شناسی تاریخی، بستری لازم برای پژوهش در حوزه‌های دیگر مانند تدوین فرهنگ فارسی، پژوهش‌های گیاه‌شناسی، داروشناسی، و ... را فراهم می‌آورد.

منابع

- ابن‌بیطار، عبدالله بن احمد الاندلسی المالفی (۱۹۹۲/۱۴۱۲). *الجامع لمفردات الأدوية والأغذية*، ج ۲، بیروت (لبنان): دارالکتب العلمیه.
- ابن‌بیطار، عبدالله بن احمد الاندلسی المالفی (بی‌تا). *تفسیر کتاب دیوسکوریدس*. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ابن‌جلجل، سلیمان بن حسان الاندلسی (۱۳۴۹). *طبقات الاطباء والحکما*. ترجمه محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن‌میمون، ابن‌میمون (قرطبی) (۲۰۰۰/۱۴۱۹). *شرح اسماء و العقار*. ویرایش ماکس مایرهوف، مصر: مکتبه الثقافه الدینیة.
- ابن‌وحشیه، احمد بن علی ابن وحشیه (النبطی) (۱۹۲۳). *الفلاحه النبطیه: الترجمة المنحولة إلى ابن وحشیه أبو بکر أحمد بن علی بن قیس الکسدانی*. محقق، فهد، توفیق. الجزء الأول. قبرس: لیماسول.
- اشبیلی: محمد بن خیر. *عمده الطیب فی معرفه النبات* (۱۹۹۵). محقق: محمد عربی خطابی، ج ۲، بیروت (لبنان): دار الغرب الإسلامی.
- اعلم، هوشنگ (۱۳۷۴). «نام‌های مترادف اروپایی داروها در مخزن‌الدویه محمد حسین عقیلی خراسانی (قرن ۱۲/۱۸)». *تحقیقات اسلامی*. ش ۱ و ۲، ۲۴۶-۲۳۷.
- اعلم، هوشنگ (۱۳۷۸). «فرهنگ نام‌های گیاهان». *نامه فرهنگستان*. ش ۱۳، ۱۳۹-۱۲۲.
- برهان قاطع (۱۳۴۲). *برهان قاطع محمد خلف تبریزی*. به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- بندهش (۱۳۸۴). *مصحح و مترجم: فضل‌الله پاکزاد، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۹). *بندهش، فرنیغ دادگی*. تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)*. تهران: آگاه.
- بهبزادی، رقیه (۱۳۶۶). «گیاه‌شناسی در کتاب بندهش». *چیستا*. ش ۳۹، ۶۵۳-۶۴۸.
- بیرونی: ابوریحان (۱۳۵۸). *الصیدنه*. ترجمه ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، ج ۲، تهران: شرکت افست.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- عقیلی خراسانی، محمد حسین علوی شیرازی (۱۹۷۶). *مخزن‌الدویه*. تهران: شرکت افست (چاپخانه بیست‌وپنج شهریور)، چاپ اول.

غافقی: احمد بن احمد غافقی (۱۳۸۶). *منتخب کتاب جامع المفردات مع ترجمه انکلیزیه*. شارح: مهدی اصفهانی، محقق: ج. صبحی، م. مایرهوف، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران (موسسه مطالعات پزشکی. طب اسلامی).

قلانسی سمرقندی، محمد بن بهرام (۱۹۸۳/۱۴۰۳). *أقرباذین القلانسی*. محقق: محمد زهیر بابا، حلب (سوریه): جامعه حلب. معهد التراث العلمي العربي.

کرامتی، یونس (۱۴۰۰). «متون موازی الصیدنه ابوریحان بیرونی (منابع بیرونی، آثار بهره‌مند از آن و تحریر فارسی کاسانی».*آیینہ میراث*. د ۱۹، ش ۲ (پیاپی ۶۹)، ۹-۳۱.

Agostini, D., & Thorpe, S. (2020). *The Bundahišn*. Oxford University Press.

Marwan Ibn Janah (2020). *Marwan Ibn Janah: on the Nomenclature of Medicine Drugs (Kitab Al-talkhis): Edition, Translation and Commentary, with Special Reference to the Ibero-Romance Terminology, Volume 2*. G. Bos, F. Käs, M. Lübke, G. Mensching. Leiden, Boston: Brill.

Anklesaria, B. T. (1956). *Zand-Ākāsīh, Iranian or Greater Bundahišn*. Transliteration and Translation in English, Bombay.

Asmussen, J. P. (1970). «The list of fruits in the Bundahiš» in: Henning Memorial Volume. p. 14-19. London.

Daryae, T. 2006. «List of Fruits and Nuts in the Zoroastrian Tradition: An Irano-Hellenic Classification», In: *Nāme-ye Irān-e Bāstan* 6/1&2, -7, 75-84.

Dietrich, A. (1988). *Dioscurides Triumphans. Ein anonym arabischer Kommentar (Ende 12. Jahrh. n. Chr.) zur Materia medica*. ed. A. Dietrich, 2 vols., Göttingen.

Justi, F. (1895). *Iranisches Namenbuch*, Marburg, Nachdruck Hildesheim.

Khare, C. P. (2007). *Indian Medicinal Plants: An Illustrated Dictionary*. New Delhi: Springer.

Krischke, U. (2010). *The Old English complex plant names: a linguistic survey and a catalogue*. Peter Lang Edition.

Löw, I. 1881. *Aramäische Pflanzennamen*. Leipzig.

MacKenzie, D. N. 1971. *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University.

Pakzad, F., & Shapka, U. (2008). «Materia Medica im Bundahišn». *Die Grenzen der Welt: Arabica et Iranica ad honorem Hienz Gaube*. Wiesbaden: Reichert, 257–272.

Pavord, A. (2005). *The Naming of Names: The Search for Order in the World of Plants*. London: Bloomsbury Publishing.

Shapira, D. (2005). «Pahlavi Flowers». in *Languages of Iran, Past and present, Iranian Studies in memoriam David Neil MacKenzie*. D. Weber (ed.), Wiesbaden, 177-184.

Steingass, F. J. (1963). *A Comprehensive Persian-English Dictionary*. London.

Thanos, Costas, A. (2005). «The Geography of Theophrastus' Life and of his Botanical Writings». *Biodiversity and Natural Heritage in the Aegean*. Athen: Frangoudis, 113-131.

West, E. W. (1880). *Pahlavi Texts, Part I: The Bundahis, Bahman Yast, and Shāyast La- Shāyast*. Oxford: Clarendon Press.

Windischmann, Fr. (1863). *Zorostrische Studien*. Berlin.